فتحنامهٔ سند

معروف به

چچ نامه

تألیف

علی بن حامد کوفی

تصحیح

داود پوته

انتشارات اساطیر

فتحنامهٔ سند

المعروف به

چچنامه

تالیف

علی بن حامد بن ابی بکر الکوفی

در سنه ۶۱۳ هجری

بتصحیح اقل العباد

عمر بن محمّد داؤدپوته ، ایم-ای (بمبئی)، پی-ایچ-دی (کمبریج)

سابقاً مدرس العربیه در دانشکده اسماعیل کالج

جوگیشوری (بمبئی)

حالاً مدیر معارف عمومیه سند کراچی

بانضمام مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهارس

و بسعی و اهتمام

مجلس مخطوطات فارسیه حیدرآباد دکن

بطبع رسـیـد

مطبعه لطیفی دهلی

سنه ۱۳۵۸ هجری مطابق سنه ۱۹۳۹ مسیحی

فهرست مندرجات کتاب

صفحه

بسمه‌تعالی

مقدمهٔ مصحّح

تاریخ قدیم سند در زیر اطلال و تودهای خاکی مدفون است که در طول و عرض این سرزمین دیده میشود. حفره‌ها و اکتشافات جدیده در «موهن جو درو» (تودهٔ موهن) و «چنهو درو» (توده چنهو) و «جهوکر» بکلی ثابت کرده که در ازمنه ماضیه ملك سند را حضارتی و تمدنی بوده که با مدنیتهای سابق دنیا همسری داشت بالك از آنها اسبق و اقدم بود. این هنوز آثار صبح است، اما وقتیکه ادارهٔ عادیات تمام این تودها را حفر کرد و خفایای اسرار قدیم که در بطون آنها مخفیست منکشف ساخت، واضح خواهد شد که وادی سند در عصور خالیه تمدنی داشته که در وقت خود بی نظیر بوده.

اشاراتی که نسبت بتمدن سند در کتب قدیم هنود مانند رگ وید و مهابارته وغیره یافته میشود بر آبادانیٔ سند گواهی میدهد. سیصد و بیست و پنج سال قبل از مسیح علیه‌السلام که اسکندر اعظم بر حکام سند مستولی شذ و بتوسط نهر سند ببحر عربی داخل شده و دورهٔ فتوحات خود را آنجا ختم کرده قرابین را بآلههٔ یونان گذراند، این سرزمین خیلی خوشبخت و حاصل خیز بوده، اگرچه آن زمان ملوك الطوائفی بود. ازان عهد تا بانقراض سلسلهٔ رایان تاریخ سند غالباً مجهول و مبهم مانده است، الاّ اینکه در زمان هرشه که این سرزمین داخل مملکتش بوده سیّاح مشهور چینی هینن تسانگ در رحلهٔ خود وصف سند و اهالیش کرده و تصریح نموده که پادشاهان این سلسله بودهیه (تابعین بودا) از طبقه شودره بودند. ذکر احوال رای سیهرس و رای ساهسی قدری مختصر و بیان سلسلهٔ براهمه مفصل و مبسوط

در چچنامه آمده و هر آینه این کتــاب تاریخ وحید است که مارا ازان قرون تیره و تاریک خبری میدهد.

بعد از تسخیر سند بر دست عرب است که ما در میدان تاریخی پا میگذاریم، و آن نیز برای مدّت صد و پنجاه سال که در اثنای آن گماشتگان بنی امیّه و بنی عباس یکی بعد دیگری آمده ملك سند را از جانب خلفاء در تحت تصرف خویش داشته اند. و لیکن متاسفانه احوال ایالت این نائبان نیز بجز چند اشاراتی که در کتب تاریخ عربی موجود است بطور رضایت بخش یافت نمی شود. درین زمینه دو مؤرخ عربی أعنی البلاذری (المتوفی ۲۷۹ هـ =۸۹۲ م) مؤلف فتوح البلدان و الیعقوبی (المتوفی ۲۸٤ هـ = ۸۹۷ م) مؤلف تاریخ الیعقوبی مستثنی هستند. سابق الذکر یك فصل علیحده بر فتح سند در کتاب مستند خود آورده و مؤخر الذکر نیز تقریباً همان بیان را باختصار و تغییر قلیلی تقریر کرده. بعلاوهٔ این، سیّاحان و جغرافیه نویسان عرب و متعرب مانند اصطخری و مقدسی و مسعودی اسمای شهرهای قدیم سند را ذکر کرده اند، اما بواسطه مرور زمان و تداول کتّاب صورت اکثری از آنها چنان مسخ شده که هویّت واستخراج آنها از حد امکان بیرون است.

اولین تاریخ جامع که در فتح بلاد سند در زبان تازی تألیف شده کتابی بود که أباً عن جدٍّ در میراث قاضی اسمعیل بن علی الثقفی قاضی بکهر آمده، و از روی آن نسخه علی بن حامد بن ابی بکر الکوفی در حوالی سنه ٦١٣ هـ (=١٢١٦ م) تألیف خود «منهاج الدین و الملك المعروف به چچنامه» را در زبان فارسی ترجمه نمود. ازان جائیکه نسخهٔ اصلئ عربی از بین رفته که باز یافت آن متعذر است، چچنامه اولین تاریخ سند است که بدست ما رسیده، و باستثنای بعضی حکایات متعلق بتاریخ سند قبل از فتح عرب و قصهٔ خاتمهٔ محمد بن القاسم که رنگــ افسانه ای دارد اغلب وقایعی که دران مندرج است مطابقت مشخّص با محتویات فتوح البلدان و تاریخ یعقوبی دارد.

این تاریخ ثمین که تمام مورخین سند قدیم معلومات خود را ازان اقتباس کرده اند تا هنوز در زاویهٔ خمول مانده وکسی برطبع و نشر آن توجه نگماشته . لهذا مجلس مخطوطات فارسیه حیدرآباد دکهن مستوجب هزار تشکر است که این در یتیم را برمنصّهٔ ظهور جلوه داده بادبیات فارسی خدمتی بی بها نموده اند .

---

۱ - ترجمهٔ حال مصنف (۱)

ترجمهٔ حال مصنف کتابیست مختوم - بجز چند اشاراتی که خود او در مقدمهٔ چچنامه آورده ترجمه وافی و کافی از حیات و اعمالش از هیچ کتب تاریخ دست نمیآید - از نسبتش معلوم میشود که مولد و مسکن او کوفه بوده است، و او یکی از آن عربها بوده که بواسطهٔ قربت بایران زبان فارسی را خوب میدانسته، چنانکه امروزها دیده میشود . خیلی محتمل است که تا سال پنجاه و هشتم عمرش در وطن مألوف خود مشغول لهو و لعب مانده و مال و منالش را برباد داده راه سفر گرفته بهندوستان آمده باشد، و بعد از تردد بسیار و در بدری بحضرة اچه رسیده و بالاخره در کنف عاطفت شرف‌الملک رضی‌الدین و پسرش عین‌الملک وزیر ناصرالدین قباجه استراحت جسته .

از آنجائیکه دائماً بمطالعهٔ کتب تاریخ شغف داشته خواهش نمود که بقیهٔ ایام زندگی را در تألیف کتاب تأریخی صرف نماید و یادگاری بر صفحهٔ روزگار باقی گذارد . و چون خود از نژاد عرب بود داش خواست که آثار فتوحات عرب را درین دیار از مطمورهٔ نسیان بیرون آورده در احیاء و نشرآن ساعی شود . همینکه این داعیه در داش استحکام یافت بلدهٔ اچه را ترک گفته بشهر بکهر رحل

---

(۱) بعبارت اصح « مترجم » زیرا که علی کوفي مصنف این کتاب نبود بلك آنرا از اصل عربی بفارسی ترجمه نمود و فقط مقدمه کتاب و بعضي اشعار تازی را برو اضافه کرد -

اقامت انداخت، و آنجا بخدمت قاضی اسمعیل بن علی الثقفی که آباء و اجداد ا
از آغاز فتح سند در آن شهر سکونت گرفته بودند فائز شده اطلاع یافت که وقاي
فتح سند بر دست محمد بن القاسم در کتابی مدوّنست که از قدیم زمان بطريق
ارث بقاضی مذکور رسیده. فامّا چون این کتاب نفیس در لغت حجازی (عربی
بود تا آنزمان درمیان اهل عجم منتشر نشده بود، لهذا مصنف کمر همت بست
آنرا بزبان فارسی ترجمه نمود و بنام ممدوح خود وزیر عین‌الملك اهداء کرد
بیش ازین هیچ اطلاعی از حال مصنف نداریم. تاریخ سن ولادت و وفاتش
نیز مجهول است. و لیکن از انجائیکه در شهور سنه ٦١٣ھ که بحضرة اچه
اقامت داشت عمرش به پنجاه سالگی رسیده بود میتوان نتیجه گرفت که او در
حوالی سنه ٥٥٥ھ متولد شده، و نیز حال که عوفی جزء اول تالیف خود
لباب‌الالباب را در سنه ٦١٧ھ ختم نموده بهمان وزیر منتسب نمود و اسم علی
کوفی را در بین ادبای حضرة ناصرالدین قباجه بیان نکرده میتوان گفت که او
قبل ازین سال در گذشته. رحمه الله رحمةً واسعةً.

۲- اسم و تاریخ کتاب

این کتاب باسم «چچنامه» مشهور است. اما از قرائن معلوم میشود
که اسم اصلی این کتاب در فارسی «فتحنامه» بوده، چنانکه خود مصنف در
چهار موضع تصریح نموده:

ص ١١، س ٦: این نوباوه غریب و فتحنامه ظریف مخلّص بکدام صدر
را شاید.

ص ١١، س ١٣: این فتحنامه که از صواب دینی و فضول دنیاوی است.

ص ١٤، س ٨: این فتحنامه بر صحائف جرائد تا انصراف عالم باقی ماند.

ص ٢٤٨، س ٩: هیچ مشاطه اهل فارس عروس این فتحنامه را
نیاراسته بود.

در مخلص کتـاب مصنف آنرا بلقب « منهـاج الدين و الملك » خوانده، گویا اسم اصلئ کتاب عربی این بوده . ولی نظام‌الدین بخشی در طبقات اکبری و دیگر مورخین آنرا باسم « منهاج المسالك » موسوم کرده اند . نسخهٔ کلکته آنرا « تاریخ قاسمی » میخواند . گمان بنده اینست که « چچنامه » تحریف و تصحیف «فتحنامه» است . سبب دیگر برای تسمیه «چچنامه» این مینماید که سرگذشت بانئ سلسلهٔ براهمه یعنی چچ جزء اهمّ این کتـابست ، لهذا تمام کتابرا باین اسم نامیده اند . چنـانکه حماسهٔ ابوتمام را بواسطه باب اول که تقریباً نصف کتابست این لقب داده اند . بهرحال « چچنـامه » لقبیست که مؤخرین برای آن تراشیده اند .

قبل ازین تصریح نموده ایم که علی کوفی این کتاب را از نسخهٔ اصلی عربی در حوالئ سنه ۶۱۳ھ بفارسی نقل نمود، ولی نمیتوان بیقین گفت که نسخهٔ عربی در کدام سال نوشته شده . از قراریکه اغلب روایات چچنـامه از مدائنی آمده و مدائنی در سنه ۲۱۵ یا ۲۲۵ھ وفـات کرده ، ما باید که تاریخ کتـابت نسخهٔ عربی را بعد از ۲۱۵ھ تصوّر کنیم ، و چونکه وقایع تاریخئ چچنامه مفصّل تر است از آنها که در فتوح البلدان بلاذری (متوفی ۲۷۹ھ) آمده و فصول اخیرهٔ فتوح البلدان در حوالئ سنه ۲۵۵ھ نوشته شده، میتوان نتیجه گرفت که نسخه عربی (منهاج‌الدین) در بین ۲۱۵ھ و ۲۵۵ھ تدوین یافته .

نیز معلوم نیست که مؤلف این نسخهٔ عربی (منهاج‌الدین) که بوده ؟ ولی در اول فصل « رسیدن مثال حجـاج بمنزل لب مهران از جانب غربی» (متن، ص ۱۵۱) اینطور آمده: «مصنف داستان خواجه امام ابراهیم چنین روایت کرد» . اسم هیچ راوی باینچنین احترام در ضمن کتاب مذکور نشده، لهذا میتوان حدس زد که مؤلف اصلئ نسخهٔ عربی (منهاج‌الدین) شخصی بنام خواجه امام ابراهیم بوده ـ والله أعلم بالصواب .

۳- اهمیت کتاب

چنانکه در تمهید گفته ایم چچنامه اول کتابیست که از تاریخ سند قبل از فتح عرب صحبت میکند و دیگر کتب تاریخ در زبان فارسی مانند تاریخ فرشته و طبقات اکبری تالیف نظام‌الدین بخشی و تاریخ سند تالیف میرمعصوم بکهری و تحفة الکرام تالیف میر علی شیر قانع تهتوی همه تابع و پیرو اویند، نیز در ایراد وقایع تاریخی از دیگران معتبر تر است و طرف حقیقت و صحت را فرو نمیگذارد الاّ در حکایت انجام محمد بن القاسم، و تقریباً جمیع وقایع فتح سند بر وفق بلاذری و یعقوبی است، زیرا که اکثری از راویان چچنامه همانند که بلاذری بر آنها استناد و اعتماد داشته مانند مدائنی و ابو محمد هندی وغیره.

باستثنای فصول اولی که دران تاریخ سلسله بدهگان (رایان) و برهمنان مندرج است، بقیّهٔ کتاب بشرح اعمال حربیه عرب اختصاص دارد. مع هذا چچنامه آئینه ایست که ازان تصویر حالات آن ازمنه-سیاسی و دینی و اجتماعی-منعکس میشود، هر چند که مبهم و تیره باشد. ما می بینیم که در آن عصر بدهگان و برهمنان در کمال وئام و وفاق می زیستند. و زنان طبقات علیا پس پرده با مردم اجنبی حرف میزدند، و وقتی که شوهران دچار تقلای موت می شدند آنها خود را زنده می سوختند. و مردم خاص و عام متدین و موهوم پرست بودند و بگفتهٔ منجمان کار می بستند، حتی بواسطهٔ این موهوم پرستی و ایمان باطل مملکت خود را از دست دادند. اغلب ایشان اهل صناعت و زراعت بودند. و بالا تر از همه این کتاب بکمال وضاحت مینماید که فاتحان عرب تحت قیادت محمد بن القاسم چقدر متساهل و بی تعصب بودند و چقدر با رعیت و اهل ذمه سلوك خوش میورزیدند.

از لحاظ ادب نیز چچنامه پایه بلندی دارد. عبارتش ساده و سلیس و بی ساخته است و هیچوقت معانی را فدای الفاظ نمی کنند. بعضی جمله ها خصوصاً در وصف طلوع و غروب آفتاب با آب و رنگ است و الاّ در تمام کتاب مصنف سلاست و عبارت عربی را ملاحظه کرده است. من حیث طرز انشاء این کتاب رتبهٔ کتابها مانند سفر نامه و سیاست نامه و چهار مقاله و راحة الصدور دارد و برای ادبیات نثریه ایران اضافهٔ ثمینی است.

٤- نسخ چچنامه

نسخ چچنامه بسیار است. دو سه نسخه در متحف بریطانی موجود است. یکی از آنها نسخهٔ الیت (Elliot) است که بنده آنرا اساس قرار داده ام و باقی مغلوط و ناقص است. نسخهٔ چچنامه که در مکتبهٔ دانشگاه پنجاب موجود است از نسخه الیت اقدم و اسبق است. لهذا در تصویب متن صفحات هردو را جداگانه ثبت کرده ام [(ص) برای نسخه الیت یعنی م و (f) برای مخطوطه پنجاب یعنی پ] و در اکثر جاها قرآت نسخه پ را ترجیح داده‌ام. و هر جاکه چیزی از عبارت وضع کرده ام نشان (   ) و هرجا که چیزی افزوده ام نشان [   ] داده ام. بعد ازین دو نسخه نسخهٔ کتابخانهٔ بانکیپور (پتنه) یعنی نسخه ب پایه اعتبار دارد. این نسخه از نسخه دیگر رو نویس شده چنانکه در کلفنش مذکور است. چند روز قبل ازانکه بمبئی را بد رود گفتم آقای پروفسور عبدالقادر سرفراز از وجود نسخه دیگر بشهر پونه اعلام داد، و بنده گمان قوی دارم که این نسخه اصل نسخه بانکیپور است، ولی متاسفانه تا هنوز باوجود کوشش بسیار میسّر نشد. حالا بتوصیف این سه نسخه مع نسخ دیگر که در تصحیح و تصویب متن بکار برده ام خواهم پرداخت

(۱) نسخه م

این نسخه در اصل از آنِ سَرْ هنری الیت (متوفی ۱۸۵۳م) بوده و متحف بریطانی آنرا بتاریخ ۱۳ اپریل ۱۸۷۸ از فرزند وی خرید و برقم or 1787 مرتسم است. بر صفحه اول کلمات ذیل را دارد:

«چچنامه هذا متضمن حالات سنده از چچنامه دیگر که بسیار صحیح بود مقابله نمود. کتاب هذا بسیار صحیح است.»

و بر صفحه دیگر لقب این کتاب را باینطور داده است «الجزءالاول من تاریخ چچنامه تالیف علی بن حامد بن ابوبکر الکوفی رحمة الله علیه». همان صفحه و صفحه ۲۰۵ مهر مالك اولش را دارد بهمین طغرا:

ز درج صبغت الله شه علی گوهر بود طالع
چو خورشید حقیقت شد محمد راشد[ی] لامع
۱۲۵۰

بنظرم میآید که الیت این نسخه را از سید علیگوهر بن صبغة الله بن محمد راشد یا از فرزندش حزب‌الله شاه - که یکی از بزرگان خاندان راشدیه بوده، بدست آورد.

اسم کاتب چنانکه در آخر کتاب آمده نورمحمد چپ‌نویس است و بتاریخ نهم ماه محرم سنه ۱۲۴۸ھ آنرا نسخ کرد.

این نسخه باستثنای بعضی اغلاط خفیفه خیلی درست است و در خط نستعلیق زیبا نوشته شده. متن تاریخ مشتملست بر ۲۰۵ صفحه و بعد ازان فهرست مندرجات را دارد که خاصهٔ این نسخه است. حجمش داخل جداول ۱٫۶ × ۳٫۰ انچ و هر صفحه ۱۷ سطر دارد.

این نسخه را اعضای مجلس مخطوطات فارسیه بخرج بسیار عکس نموده نسخه عکسی را بمن دادند.

(۲) نسخه پ

این نسخه در مکتبه دانشگاه پنجاب موجود است و آقای پروفسور محمد شفیع آنرا بمن نشان دادند. در اول تلمیذ رشید شان مولوی عبدالقیوم ام.ای مقدمه‌اش را برای من نقل کرد، ولی چون دیدم که این نسخه از همه نسخ اقدم و اصحّ می باشد آنرا بتوسط مکتبه دانشگاه بمبئی برای یکماه عاریت گرفتم و تمام متن را بآن مقابله کرده اکثری قراآتش را اختیار نمودم.

کاغذ این نسخه خیلی کهنه است و اوراقش همه چسب شده و کرم خورده، و کلفنش تاریخ اتمام کتاب را اینطور میدهد:

«تمت هذا النسخة الشریفة بیست و چهارم شوال سنه ۱۰۶۱ ه».

اسم کاتبش نا معلوم و خطش نستعلیق متوسط هندی بسیار واضح و حجمش ۸٫۲ × ۵٫۲ انچ در خارج و ۶٫۸ × ۳٫۱ انچ در داخل، و هر صفحه ۱۵ سطر دارد.

(۳) نسخه ب

این نسخه در کتابخانهٔ بانکیپور موجود است، و کاتب در استنساخ آن خیلی احتیاط و دقت رسی کرده. در خاتمه بعد از کلمات «مکائد مبین» (متن: ص۲٤۸، س ۱۵) این فقره را دارد:

این مخلص اصل کتاب است

حسب الارشاد فیضرشاد بندگان عظیم الشان سمو القدر رفیع المکان سکندر حشمت دارا درمان حاتم دوران، جوهر شمشیر شجاعت و نامداری، گوهر تاج عدالت و کامگاری، ذو الجود و الجلال، چهرهٔ کرم و کمال، حضرت میر صاحب والا مناقب عمیم المواهب میر مراد علی خان صاحب ادام الله تعالی اقباله و اجلاله نسخه مطبوع منهاج الدین معروف به چچنامه متضمن واقعات رایان سند و آمدن محمد قاسم ثقفی و فتح کردن سنده

در عهد خلافت ولید بن عبدالملك باستصواب و اجتهاد حجاج یوسف از دست احقر العباد رب الجلیل محمد خلیل ولد مرحوم قاضی محمد بتاریخ سیوم شهر ذیقعد سنه هزار و دو صد و سی و دو هجری صورت اتمام پذیرفت بمنه و فضله.

بعون الله تعالی از افضال رب المتعال و از عنایت قادر ذوالجلال این کتاب از دست عاجز خاکسار راجی محمد باشنده قلعه پرنده بتاریخ دهم شهر ذیقعد سنه ۱۲۷۲ هجری در شهر پونا صورت اتمام پذیرفت بمنه و کمال کرمه.

دو سه سال قبل مولوی ابوظفر ندوی سوادی ازین نسخه برای خود رو نویس کرد و در سنه ۱۹۳۷ م که این فاضل برای مدتی نزد رفیق عزیزم پروفسور نجیب اشرف ندوی اقامت داشت نسخهٔ خودرا بمن عاریت داد و بنده تقریباً دو ثلث آنرا با نسخه س مقابله کردم که تلمیذ رشیدم عبدالقادر سُپارکر برای من استنساخ کرده بودو بقیهٔ متن را به پتنه با نسخه بانکیپور تطبیق کردم

نسخه بانکیپور خیلی کهنه نیست و بر قرطاس عادی نوشته شده، ولی نسخه اصلی آن از نسخه الیت قدیمتر است. حجمش ۱۱٫۰ × ۶٫۲ انچ در خارج و ۷٫۵ × ۳٫۲ انچ در داخل، و هر صفحه ۲۱ سطر دارد.

(٤) نسخه ک

این نسخه در مکتبه انجمن همایونی آسیائی کلکته موجود میباشد و بلقب «چچنامه» یا «تاریخ قاسمی» ملقّب است. با نسخه پ خیلی موافقت دارد الاّ در مقدّمه که از همه نسخ مختلف است. بسیاری از قرآتش مغلوط و نا درست میباشد. خاتمه اش اینطور است:

مخلص کتاب وهاب کتاب مستطاب فصاحت و بلاغت آیات نصایح دلالات که گنجینه علم و فضل و دانش است.

و خواهان بودم بعد از تفحص بسیار بهم رسانیده برای نواب
همایون کامگاری نامداری اقبال آثاری سلطان علی
نویسانیده یادگاری گردانید، بیت

نیست جز گوهر متاعی گر زو ریا یادکار (؟)
چون قلم اینجا سخن می ماند از ما یادگار

تمت الکتاب تاریخ نهم ماه اکتوبر ۱۸۷۱ روز دو شنبه
بخط خام محمد حسن خان ولد چاند خان مرحوم.
هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده گنه کارم
فقط

حجمش ۹ء۹ × ۶ء۰ در خارج و ۷ء۲ × ۸ء۴ در داخل، و هر صفحه ۱۷ سطر دارد و مشتملست بر ۲۵۴ صفحه.

(ه) نسخه س

این نسخه از آن دوست گرامم علاءالدین سمّه میباشد. سالها ست که نزد بنده بوده است. خیلی جدید است و بر ربع ورق دیوانی عادی نوشته شده. سر تا سر مغلوط است و پایه اعتبار ندارد. الآن در صنادیق کتب مسدود است و لهذا نمیتوانم بیش ازین توصیف آن کنم.

بعلاوه این نسخ یك نسخه سندی ترجمهٔ یکی از نسخ چچنامه در مکتبه مرحوم میر نور محمد خان حیدرآباد سند نزد بنده بوده است و در تعیین اسمای اعلام مفید ثابت شده. این نسخه در اصل از آن نواب خدا داد خان مؤلف «لب تاریخ سند» بود ولی بعد در حوزه تصرف دوست گرامم آقا محمد حنیف صدیقی آمده. لهذا بحرف «ح» از آن اشاره کرده ام. این نسخه نیز در صنادیق مسدود است و نسخه ه عبارت است از نسخه چچنامه که در

مکتبهٔ اداره هندی در لندن موجود است و تلمیذ رشیدم بدر الدین صدیقی که آنجا مشغول تحقیق علمی میباشد بعضی ابیات عربی را بآن مقایسه نموده، ولیکن خیلی ناقص و مغلوط می نماید. گذشته ازینها ترجمهٔ انگلیسی چچنامه تالیف مرحوم شمس العلماء میرزا قلیج بیگ و بعضی ابواب چچنامه مترجمه الیت در جلد اول «تاریخ هند» نیز برای تصحیح و تصویب متن بکار برده‌ام.

بعضی خصائص نسخ چچنامه

جمیع نسخ قدیم بعضی خصائص املائی دارد. همه نسخ «محمد بن قاسم» را بترکیب اضافت ابنی «محمد قاسم» نوشته اند. و این ترکیب الیت و دیگران را در مغالطه انداخته است بحدیکه اسم این فاتح را بر وفق اصطلاح سندیان «محمد قاسم» بدون زیر اضافت خوانده اند. ثانیاً بعد از حروف علت «ا» و «واو» بجای «یای اضافت» همزه (ء) مینویسند. نسخه م دائماً «سنده» بجای «سند» دارد. نسخه پ «ساهسی» را «شاهسی» و «الور» را «ارور» و نسخه ب «دیبل» را همیشه «دیبول» نوشته. ثالثاً اشعار عربی که در جمیع نسخ موجود است همه چنان مغلوط و نادرست است که با وجود زحمت بسیار و مساعدت علامه عبد العزیز میمنی راجکوتی و علامه سید سلیمان ندوی در تصحیح و تصویب بعضی از آنها بطور رضایت بخش کامیاب نشده ام.

اظهار امتنان و تشکر

اکنون باید تشکرات صمیمانه خود را از احبابی که در اتمام این عمل شاق مساعدت فرموده اند اظهار کنم، بالخصوص از دوست گرامم آقای دکتور محمد عبدالله چغتائی که بوساطت او تصحیح این کتاب نفیس باین ضعیف مفوض شد و از تلمیذ قدیمم آقا سید عارف شاه گیلانی مدرس ادبیات

فارسی در دانشکدهٔ دهاروار و دوست عزیزم آقای محمد زرنگار اوزی که در تصحیح بعضی نمونه‌ها دستیاری نموده اند. و در آخر رجا دارم از اصحاب علم و فضل که اگر در اثناء مطالعه دچار اغلاط چاپی وغیره شوند بنظر عفو اغضا فرمایند، زیرا که بنده در ظرف این دو ماه بواسطه تحویل از بمبئی بکراچی و تغییر اوضاع خیلی مضطرب و بی‌قرار بوده ام بحدیکه تا هنوز صنادیق کتب را باز نکرده‌ام و لهذا بعضی مباحث مهمه تاریخی را که میخواستم داخل این تمهید کنم از سبب عدم فرصت واگذاشته ام۔ والله ولی التوفیق و الیه المآب.

حاصل عمر نثار ره یاری کردم
شادم از زندگئی خویش که کاری کردم

عمر بن محمد داؤد پوته
کراچی، دهم ماه ربیع الاول ۱۳۵۸ھ
مطابق غره ماه می ۱۹۳۹ مسیحی

انتهت المقدمه